

ایالات متحده حمله و آنان را متهم به اعمال جنایتکارانه و خشونت‌آمیز کرد و سعی کرد تا فعالیت‌های این انجمن را به عملیات چریکی‌ای مرتبط کند که به قتل آمریکائیان در ایران منجر شده بود. او از اف.بی.آی و اداره مهاجرت آمریکا تقاضا کرد تا نظارت بیشتری بر این انجمن که وی آن را تهدیدی برای امنیت داخلی آمریکا خواند، داشته باشد.^۱

در سال ۱۳۵۳ تظاهرات و اعتراضات در مدارس دینی ایران همچنان ادامه داشت و در سال بعد با تشکیل تنها حزب قانونی، یعنی حزب رستاخیز تظاهرات مخالفان شدت بیشتری پیدا کرد. در پاییز ۱۳۵۳ بعضی از طلاب قم دست به تظاهرات زدند و از همه روحانیون درخواست کردند تا کلاس درس خود را به دلیل شهادت آیت الله حسین غفاری که زیر شکنجه‌های ساواک جان سپرده بود، تعطیل کنند. در نتیجه تعداد زیادی از طلاب و نیز روحانیون بازداشت شدند.^۲ همزمان تظاهرات خشونت‌آمیزی هم در مراکز دانشگاهی در تهران، شیراز و اصفهان روی داد.^۳ در بهار ۱۳۵۴ ساواک، بیژن جزنی و هشت تن از یاران او را که به دلیل عملیات مسلحانه چریکی در زندان به سر می‌بردند، به قتل رساند. پس از آن هزاران زندانی سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند و تظاهراتی سراسری بار دیگر مراکز دانشگاهی ایران را فراگرفت. در ۹ اردیبهشت، هیئت دبیران موقت کنگره شانزدهم کنفدراسیون، سفارت ایران در لندن را اشغال و درخواست کردند یک گروه از ناظران بین‌المللی به ایران رفته و در خصوص کشتارهای اخیر در آن کشور تحقیق نماید.

1. Ibid, 22 May, 22 and 20 October 1975

۲. ر.ک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۴۰، مارس ۱۹۷۴، صص ۶ و ۵ و ۱ و شماره ۴۱، آوریل ۱۹۷۵، صص ۳-۵.

۳. ر.ک به پیمان، شماره ۶۲، فوریه ۱۹۷۴، صص ۱-۲، و باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۶۱، ژانویه ۱۹۷۵، صص ۳-۴ و شماره ۶۲، فوریه ۱۹۷۵، صص ۷-۸.

طولی نکشید که پلیس وارد سفارت شد و دانشجویان اعتصابی را بازداشت کرد. و پس از آن طبق معمول تظاهرات بیشتری صورت گرفت، کنفرانس مطبوعاتی برگزار گردید و اعتصاب غذا نیز ادامه یافت. اعتصابات در هشتمین روز برگزاری و زمانی خاتمه یافت که قاضی همه افراد بازداشتی در لندن را با دریافت مختصری ودیعه آزاد کرد. دانشجویان جناح‌های مختلف کنفدراسیون از انگلستان، ایتالیا، اطریش و سوئد در این اعتراضات و اعتصابات نقش داشتند. سازمان عفو بین‌الملل در حمایت از تظاهرکنندگان نامه‌ای خطاب به شاه نوشت و تقاضا کرد تا به هیئت نمایندگان صلیب سرخ بین‌الملل اجازه بازدید از زندان‌های ایران داده شود.^۱

در ۱۵ خرداد آن سال برگزاری مراسم یادبود قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ توسط طلاب قم منجر به خونریزی بیشتر شد. طلاب، حوزه علمیه قم را تعطیل کردند که اندکی بعد توسط نیروهای امنیتی محاصره شد. دو روز بعد به واحدهای ویژه پلیس که از تهران آمده بودند دستور داده شد تا مدرسه فیضیه و دارالشفاء را مورد تاخت و تاز قرار دادند. طبق گزارشات واصله حدود ۳۰ طلبه به شهادت رسیدند، یکصدتن مجروح و بیش از ۴۰۰ تن بازداشت شدند. در تهران و نیز در دیگر شهرهای ایران تظاهرات دانشجویی ادامه یافت.^۲ مطبوعات رسمی ایران در گزارشات خود تظاهرات را کار «طلاب مرتجعی» نامیدند که با برافراشتن پرچم‌های سرخ و با چوب و چماق به نیروهای امنیتی حمله می‌کنند. چنین ادعا شد که آنان به وسیله آیت‌الله خمینی، «مارکسیستهای اسلامی» و کمونیست‌ها تحریک می‌شوند. از بیان آمار کشته‌شدگان خودداری شده بود.^۳ آیت‌الله

۱. ر.ک به پیمان شماره ۶۴، ص ۱۹۷۵، صص ۶-۱.

۲. ر.ک به خبرنامه، شماره ۴۲، ژوئن ۱۹۷۵، صص ۲-۱.

۳. ر.ک به کیهان هوایی، ۱۴ ژوئن ۱۹۷۵، ص ۱ و ۲۸ ژوئن ۱۹۷۵، ص ۵.

خمینی با انتشار اعلامیه‌ای کشتارها را محکوم کرد و از اپوزیسیون مذهبی و دانشجویان دانشگاه‌های ایران و نیز از «جوانان و دانشجویان غیور خارج از کشور که با تلاش‌های ارزنده‌شان به اسلام و برادران مسلمان خود خدمت می‌کنند و جنایت استعمارگران و عواملشان را افشاء می‌کنند» تجلیل و قدردانی کرد.^۱

در سال ۱۹۷۵ رژیم «مبارزه علیه گرانفروشان» را به صورت یک ژست سیاسی به اصطلاح مردمی توسط حزب تازه تأسیس رستاخیز آغاز کرد. «واحدهای ویژه مبارزه با گرانفروشان» برای بررسی قیمت کالاهای مختلف در مغازه‌های کوچک و بزرگ به اطراف اعزام شدند و تا بدین ترتیب قیمت‌های مصوب دولت را بر کالاهای موجود در بازار اعمال کنند. هزاران نفر از «گرانفروشان» بازداشت و زندانی شدند. دانشجویان دانشگاه‌ها را برای پیاده کردن این طرح به کار گرفته و بسیاری از این دانشجویان با شدت عمل و خشونت‌هایی که عملاً به خرج می‌دادند بازرگانان و تجار را بیش از پیش از دولت منزجر می‌کردند؛ بعدها شاه شخصاً اعتراف کرد که این کار یکی از اشتباهات سیاسی او بود.^۲

در خارج از کشور روابط بین گروه‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون پیشین و جنبش چریکی داخل کشور در حال تغییر بود. در ماه ژانویه ۱۹۷۶ ائتلافی از سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه، گروه کارگر و کادرها، کنگره‌ای را در شهر فرانکفورت با نام هفدهمین کنگره کنفدراسیون تشکیل دادند. حدود ۱۰۰۰ دانشجو در این کنگره حضور داشتند و پیام‌های مربوط به سازمان چریک‌های فدائیان خلق و مجاهدین (مارکسیست - لنینیست) قرائت شد و آنان این کنگره را به عنوان کنفدراسیون مورد شناسایی قرار دادند. هر دو سازمان چریکی از جنبش

۱. رک به پیمان، شماره ۶۵، اکتبر ۱۹۷۵، صص ۱-۲

2. Zonis, *Majestic Failure*, op. cit., pp 77-79.

دانشجویی خارج از کشور درخواست کردند تا دفاع از اپوزیسیون ایرانی و به ویژه جنبش‌های چریکی را در دستور کار خود قرار دهند. مجاهدین از اپوزیسیون خارج از کشور می‌خواستند تا تماماً در خدمت دفاع از مبارزات مسلحانه قرار گیرند. پیام فدائیان خلق انعطاف پذیرتر بود. آن‌ها نظرشان این بود که تبلیغات ضد رژیم را باید با حمایت مستقیم از انقلابیون داخل کشور همراه کرد.^۱ تا این زمان جناح جبهه ملی خاورمیانه همچنان بر حمایت بی‌قید و شرط از چریک‌ها تأکید داشت.^۲ اما اختلاف نظرهای موجود بین جبهه ملی خاورمیانه و فدائیان و مجاهدین (م.ل.) در طول سال ۱۹۷۶ شکل آشکارتری به خود گرفت.

مسائل و اختلافات موجود با فدائیان خلق به اتخاذ مواضع استالینیستی آنان و نیز تصفیه‌های درونی تحت رهبری کادر جدید حمید اشرف و حمید مؤمنی نسبت داده می‌شد. در نتیجه این تصفیه‌ها فرآیند اتحاد بین دو گروه ستاره و فدائیان خلق در سال ۱۹۷۶ به شکست و جدایی بین آنان انجامید. در همان سال، ارتباط بین دو گروه ستاره و مجاهدین نیز به پایان رسید.^۳ همه این تحولات به معنای آن بود که بخش خاورمیانه جبهه ملی دیگر نماینده چریک‌ها در خارج از کشور تلقی نمی‌شد. در این زمان گروه‌های فدائیان خلق و مجاهدین در خارج از کشور دارای اعضای برون مرزی بودند که هواداران دانشجویی آنان را مستقیماً سازماندهی می‌کردند. پیچیدگی‌های اوضاع در سال ۱۹۷۶ زمانی ابعاد گسترده‌تری یافت که کادر جدید رهبری فدائیان (حمید اشرف و حمید مؤمنی) در درگیری‌های مسلحانه داخل کشور کشته

۱. ر.ک به شانزدهم آذر (جناح اتحادیه ملی)، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۶، صص ۳-۴ و ۱.

۲. ر.ک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۷۱، مارس ۱۹۷۶، ص ۲.

۳. ر.ک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، برای بررسی زمینه‌های

چنین تحولاتی ر.ک به فصل ۹ همین بررسی.

شدند. یکبار دیگر خط سیاسی فدایی‌ها دچار دگرگونی شد این بار آن‌ها به سوی خط فکری و دیدگاه‌های بیژن جزنی گرایش پیدا کردند. جزنی بر این نکته تأکید داشت که مبارزه مسلحانه باید با این هدف به کار گرفته شود که طیف وسیعی از اقدار جامعه و به طور کلی ائتلافی از همه نیروهای اپوزیسیون را علیه دیکتاتوری شاه بسیج نماید. به همین جهت در اواخر سال ۱۹۷۶ جبهه ملی خاورمیانه عملاً با فدائیان و هواداران جدید آنها در خارج از کشور که بر مبارزه مسلحانه بعنوان «محور» اصلی مبارزات تأکید داشتند، اختلاف داشتند. در سال ۱۹۷۷ این گرایش که جناح‌های دیگر آن را «محوریون» می‌نامیدند از ائتلاف جبهه ملی خاورمیانه و گروه کارگر / کادرها جدا شد و سازمان دانشجویی خود را تشکیل دادند.^۱

افشای ساواک و حرکت در جهت اتحاد مجدد کنفدراسیون، ۷۷-۱۹۷۶

باتوجه به چارچوب سازمانی و تحرک سیاسی‌ای که توسط کنفدراسیون ایجاد شده بود، حتی پس از فروپاشی این سازمان در سال ۱۹۷۵ نیز تأثیر آن بر جنبش دانشجویی خارج کشور همچنان ادامه پیدا کرد. این امر به دلیل رقابت و همکاری‌ای بود که در بین جناح‌های منشعب از کنفدراسیون وجود داشت. رشد مداوم جمعیت دانشجویی خارج از کشور و تأثیرپذیری فزاینده آنان از تبلیغات ضد رژیم نیز مزید بر علت شده بود. به همین جهت بود که در آستانه انقلاب، بیشترین پیروزی تبلیغات ضدپهلوی اپوزیسیون خارج از کشور نصیب جناح‌های منشعب از کنفدراسیون شد.

۱. ر. ک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۷۷، دسامبر ۱۹۷۶، صص ۴-۳. مصاحبه با کامبیز روستا، برلین، ۱۱ ژوئیه، ۱۹۹۰.

در فوریه ۱۹۷۶ به هنگام اشغال کنسولگری ایران در شهر بُن، گروه جبهه ملی خاورمیانه - کارگر استادی را پیدا کردند که مقر مخفی ستادهای عملیاتی ساواک در سرکنسولگری ایران در ژنو سوئیس را نشان می داد.^۱ در اول ژوئن اعضای گروه فوق کنسولگری ایران در ژنو را اشغال کردند و پیش از آنکه پلیس وارد صحنه شود مقدار زیادی از اسناد و پرونده های ساواک را از کنسولگری خارج کردند. ۱۳ تن از فعالین دانشجوی بازداشت شدند اما پس از آنکه انتشار اسناد کنسولگری در مطبوعات یک رسوایی سیاسی به وجود آورد، دانشجویان فوق آزاد شدند. اسناد منتشر شده نشان می دادند احمد ملک مهدوی دبیر اول هیئت دیپلماتیک ایران در سازمان ملل در ژنو مسئولیت عملیات ساواک در اروپا را بر عهده داشت. دولت سوئیس ملک مهدوی را از خاک آن کشور اخراج کرد و این امر نیز باعث عکس العمل خشم آلود دولت ایران شد که اعلام کرد عملیات ساواک در سوئیس با اطلاع کامل مقامات رسمی آن کشور جریان داشته است. در مقام تلافی وابسته سفارت سوئیس در ایران اخراج شد.^۲ به تدریج از فعالیت های ساواک از جمله تعقیب مخفیانه دانشجویان خارج از کشور و اتباع خارجی گزارش های بیشتری در مطبوعات فرانسه، بریتانیا هلند، ایتالیا، سوئد، اطریش، آلمان و ایالات متحد به چاپ رسید. برای مثال ساواک در انگلستان طبق دستور مستقیم رئیس خود، تیمسار نعمت الله نصیری، استن نیونز و ویلیام ویلسون نمایندگان حزب کارگر در مجلس عوام را که در ارتباط با کنفدراسیون بودند تحت تعقیب و مراقبت

۱. مصاحبه با فرهاد سمنار.

۲. بنگرید به *Tribune de Geneve*، ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ ص ۵ و *La Suisse* ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶ و نیز کیهان، ۹ شهریور و اطلاعات ۱۶ آذر ۱۳۵۵، همچنین بحث ضمایم

Documents on Iranian Secret Police: Savak (Frankfurt: CISNU, 1977)

همچنین بنگرید به پیمان، شماره ۷۰، ژوئن ۱۹۷۶.

قرار داده بود. نیونز از وزیر کشور بریتانیا تقاضا کرد تا درباره فعالیت‌های ساواک در بریتانیا تحقیق نماید. پرویز راجی سفیر ایران در بریتانیا این اتهامات را کاملاً مردود دانست اما مطبوعات خاطر نشان کردند که فعالیت‌های مشابهی نیز در گذشته صورت گرفته است.^۱

افشاگری‌هایی که در رابطه با ساواک صورت گرفت تأثیر مشابهی نیز در ایالات متحده برجای گذاشت. در ماه مه ۱۹۷۶، روزنامه‌نگار سرشناس جک اندرسون در مقاله‌ای در واشنگتن پست گزارش داد که شاه حکومت خود را از طریق «شکنجه و وحشت» اداره می‌کند و ساواک نیز درباره فعالیت‌های ایرانیان مقیم آمریکا جاسوسی می‌کند.^۲ در ماه اوت، مجله تایم گزارش ویژه‌ای درباره شکنجه به مثابه یک سیاست دولتی در ایران به چاپ رساند و کشورهای ایران و شیلی را در استفاده از شکنجه در مقام اول قرار داد. این مقاله یادآوری کرد که گروه‌های اپوزیسیون ایرانی ادعا می‌کنند، که در این کشور بین ۲۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ زندانی سیاسی وجود دارد. علاوه بر آن باور عمومی بر این است که «اغلب این افراد توسط ساواک یا پلیس مخفی ایران تحت شکنجه قرار می‌گیرند».^۳ در ماه اوت روزنامه نیویورک تایمز از روابط ایران و آمریکا انتقاد کرد و حکومت شاه را حکومتی «نظامی‌گرایانه» و «استبدادی» نامید.^۴ انتشار و افشای اسناد سری ساواک که بیانگر جاسوسی در رابطه با دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و نیز نقض قوانین آمریکا بود در ستون‌های ویژه روزنامه

۱. روزنامه با نمود ساندی تایمز گزارش داد که از مدتها قبل از موضوع خبر داشته است، یعنی از ۱۹۷۴ که یک عامل ساواک سعی داشت تا خبرچینی را به استخدام خود در آورد و از این جریان صدارداری، عکسبرداری شده بود. و نیز تایمز، ۲۳ ژوئیه و ساندی تایمز، اول اوت

۱۹۷۶، به نقل از بخش ضمایم *Documents on Iranian Secret Police*, op. cit.

۲. ر.ک به واشنگتن پست، ۲۹ مه ۱۹۷۶. ۳. ر.ک به تایم، ۱۶ اوت ۱۹۷۶.

۴. ر.ک به نیویورک تایمز، ۳۰ اوت ۱۹۷۶، صص ۹ و ۱.

واشنگتن پست به قلم مقاله‌نویسانی چون اندرسون و ویتن* به چاپ می‌رسید. نام رفیع‌زاده، «وابسته» هیئت نمایندگان ایران در سازمان ملل به عنوان مردی که در رأس عملیات ساواک در ایالات متحده قرار دارد، برده شد.^۱ رفیع‌زاده بعدها در کتابش به نام شاهد به نقش خود در این امور اعتراف کرد.^۲ اعترافات خود شاه نیز در مصاحبه‌اش با شبکه تلویزیونی سی. بی. اس و در برنامه «شصت دقیقه» مبنی بر آنکه عوامل اطلاعاتی ایران در ایالات متحده فعال هستند و در رابطه با ایرانیان جاسوسی می‌کنند باعث شد تا این موضوع انعکاس گسترده‌تری یابد. پس از آن بود که وزارت خارجه آمریکا رسماً در این مورد شروع به تحقیق از سفارت ایران در واشنگتن کرد.^۳

علاوه بر افشای عملیات ویژه ساواک در کشورهای مختلف اروپایی، اسناد به دست آمده از سفارت ایران در ژنو بیانگر خط مشی و اهداف کلی ساواک در خارج از کشور بود. طبق این اسناد، استراتژی اصلی ساواک علیه کنفدراسیون، که آشکارا هدف اصلی ساواک قرار داشت شدت بخشیدن به اختلافات موجود و ایجاد انشعاب در آن بود.^۴ دوم آنکه ساواک نتوانسته بود فراتر از عرصه فعالیت‌های آشکار کنفدراسیون به سطح مخفی‌تر روابط کنفدراسیون با سازمان‌های سیاسی تبعیدی نفوذ کند.^۵ سوم آنکه ساواک و دولت ایران در ایجاد گروه‌های دانشجویی

* Whitten

۱. ر. ک به واشنگتن پست، ۲۶ و ۲۹ اکتبر، ۱۹۷۶.

2. Mansur Rafizadeh, *Witness: From the Shah to the Secret Arms Deal* (New York, William Morrow and co., 1987)

۳. ر. ک به واشنگتن پست، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۶.

4. *Documents on Iranian secret police*, op. cit., pp 65-66.

5. Ibid, pp. 33-34.

طرفدار رژیم برای رقابت با کنفدراسیون کاملاً ناکام بودند.
براساس یکی از این اسناد ساواک:

... ادعا شده است که کلیهٔ اعضاء کنفدراسیون در سراسر کشورهای اروپا و آمریکا بیش از دو هزار نفر نیستند. پس چگونگی این تعداد قلیل با درآمدهای دانشجویی و یا احیاناً کمک‌های خارجی (که مسلماً مقدار آن محدود خواهد بود) موفق شده‌اند که حدود ۸۵ سازمان دانشجویی ایرانی را در نقاط مختلف جهان ایجاد نمایند (در این آمار سازمان‌های سیاسی حزبی منظور نشده است)، در حالی که دولت شاهنشاهی با وجود این همه امکانات و بودجه و در موقعیتی که به هیچوجه با موقعیت کنفدراسیون قابل قیاس نیست نتوانسته حتی یک سازمان دانشجویی موافق در خارج از کشور تأسیس نماید...^۱

اسناد بدست آمده در کنسولگری ژنو یک دیپلمات ایرانی مستقر در پاریس را به نام همایون کیکاووسی به عنوان سرپرست ساواک در فرانسه

→

برای آگاهی از نارسایی عملیات ضدکنفدراسیون ساواک بنگرید، به اعترافات محمدتقی جوان از عوامل ساواک، مسؤول عملیات سرکوب اپوزیسیون دانشجویی در ایران و خارج در روزنامهٔ اطلاعات شماره‌های ۲۹ فروردین و ۱ و ۲ اردیبهشت و نیز کیهان ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸. در مصاحبه‌هایی که با سران کنفدراسیون داشته‌ام همگی بر این عقیده‌اند که ساواک هرگز نتوانست در رده‌های بالای آنان نفوذی پیدا کند. با این حال، یکی از فعالین سطح متوسط سازمان دانشجویان آمریکا گزارش داد که بلافاصله پس از شرکت در یک گردهمایی مخفی یک سازمان کمونیستی ایرانی در کالیفرنیا در ۱۹۷۰، پدرش را به مفر ساواک در تهران احضار کرده‌اند و به او گفتند که پدرش در یک چنین جلسه‌ای شرکت داشته است. این فرد اعتقاد دارد که ساواک در همه سطوح بالا و پایین کنفدراسیون و دیگر سازمانهای سیاسی خارج از کشور نفوذ داشته است. مصاحبه با فردی که مایل به ذکر نام خود نبود. لوس آنجلس، آوریل ۱۹۹۲.

1. Documents on Iranian Secret police, op. cit., p. 138.

معرفی می‌کرد. در اول نوامبر ۱۹۷۶ کیکاووسی و یک پلیس توسط اعضای یک سازمان مخفی فرانسوی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. روز بعد پلیس فرانسه پانزده دانشجوی ایرانی را بازداشت کرد. که دو نفر از آنان متهم به تلاش برای سوء قصد به جان دیپلمات ایرانی شدند. چهار دانشجوی دیگر از فرانسه اخراج و افراد باقی مانده نیز بعداً آزاد شدند.^۱

هوایمای حامل دانشجویان اخراجی توقیفی کوتاه در فرودگاه فرانکفورت آلمان داشت، سه تن از دانشجویان اخراجی از جمله دبیر کنفدراسیون دانشجویی (جناح احیاء) از رهبران جناح جبهه ملی کنفدراسیون سابق درخواست کمک کرد. آنها نیز از طریق مراجع قانونی موفق شدند تا اخراج دانشجویان را به تأخیر اندازند و سرانجام ترتیباتی فراهم آوردند تا این دانشجویان اخراجی در سوئد پذیرفته شوند. وقایعی از این دست باعث شد تا جناح‌های منشعب کنفدراسیون همکاری‌های نزدیک‌تری با یکدیگر داشته باشند. با پیوستن سازمان توفان به دو گروه فوق همکاری‌ها و فعالیتهای هماهنگ بیشتری بین آنان بوجود آمد، از جمله برگزاری رشته تظاهراتی در آلمان و ایتالیا در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷.^۲ در ژانویه ۱۹۷۷، کنگره کنفدراسیون (جناح جبهه ملی) قطعنامه‌ای را که فراخوان همکاری با دیگر سازمانهای دانشجویی بود به تصویب رساند که هدف از آن اتحاد تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی بود.^۳ در همان زمان کنفدراسیون (احیاء) خواستار بحث آزاد برای اتحاد همه جناحهای کنفدراسیون (اتحادیه ملی پیشین) شد.^۴ در

۱. ر.ک به کیهان، ۱۷ آبان ۱۳۵۵، صص ۱-۲ و شانزدهم آذر (جناح رزمنده)، نوامبر ۱۹۷۶ و

سپهر، اوت ۱۹۷۶، ص ۴ و نیز رزم دانشجو (احیاء)، شماره ۲، مارس ۱۹۷۷.

۲. ر.ک به سپهر، اوت ۱۹۷۶، ص ۴-۶، مصاحبه با سمنار.

۳. گزارش و مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ژانویه ۱۹۷۷، ص ۳۸.

۴. بنگرید به مسائل کنونی جنبش دانشجویی خارج و وظائف ما، آوریل ۱۹۷۷.

سال ۱۹۷۷ در شرایطی که امکان احیاء مجدد و رسمی کنفدراسیون فراهم می‌شد جناح جبهه ملی خود دچار انشعاب شده و به سه گروه هواداران چریکها، ناشران نشریه «سپهر» و طرفداران جبهه ملی خاورمیانه تقسیم شد که هر یک از آنان سازمان دانشجویی مستقل خود را تشکیل دادند.^۱

سهم اپوزیسیون دانشجویی در انقلاب ایران (۷۸-۱۹۷۷)

در سال ۱۳۵۶ جو سیاسی داخل ایران به شکل قابل توجهی تغییر کرده بود، برای اولین بار از دهه ۱۳۴۰ به این سو سرکوب‌ها تخفیف یافته و آزادی بیان بیشتری داده شد. این تحولات را اغلب از این دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند که گویا چرخشی در سیاست خارجی آمریکائیان تحت رهبری دولت جدید و دموکرات جیمی کارتر بوجود آمده که موجب فضای باز سیاسی در ایران شده بود. و ظاهراً هدف از این سیاست آن بود تا متحدان ایالات متحد در کشورهای جهان - همچون شاه - با اصلاحات سیاسی در داخل کشورهای خود کسب وجهه نمایند. هر چند عوامل فوق مؤثر بوده‌اند، اما تغییر و تحولات به وجود آمده در ایران از پیچیدگی‌هایی ویژه‌ای برخوردار بود. طرح‌های بلندپروازانه رژیم برای توسعه سریع اقتصادی - اجتماعی، عملاً به گسست‌های ساختاری در جامعه، تورم، بیکاری و ناآرامی‌های شهری انجامید. از طرف دیگر به رغم سال‌ها سرکوب سیستماتیک و مهار جنبش چریکی آشکار بود که مخالفت عمیق با رژیم همچنان به صورت آتش زیر خاکستر وجود دارد. بدین ترتیب برخلاف سال‌های اولیه دهه ۱۹۷۰ که شاه در اوج قدرت و نخوت بود، در اواسط این دهه به نظر می‌رسید شاه از مشکلات داخلی و

۱. رک به شانزدهم آذر (جناح سپهر)، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۷، صص ۵ و ۱.

انتقادات فزاینده بین‌المللی نگران است. علاوه بر آن اطلاع وی از بیماری سرطان علاج ناپذیرش باعث شد تا به فکر تدارک انتقال قدرت به پسرش بیفتد.^۱

بدین ترتیب در اواخر سال ۱۹۷۶ با تأیید شخص شاه دو نفر از نمایندگان مورد اعتمادش در خارج از کشور، پرویز راجی سفیر ایران در بریتانیا و فریدون هویدا برادر نخست‌وزیر و سفیر ایران در سازمان ملل طرحی را تهیه کردند تا براساس آن بطور جدی با انتقادات مطبوعات و سازمان‌های حقوق بشر در رابطه با مسایل ایران برخورد شود. طبق این طرح مارتین انالز دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل می‌بایست نشستی با شاه برگزار می‌کرد و مسئله اختناق داخل کشور را این‌گونه مطرح می‌کرد که ایران بیش از این نمی‌تواند با انتقادات پی‌درپی و دشمنی مطبوعات جهانی که عمدتاً به اعمال شکنجه در کشور مربوط هستند سرکند و باید هرچه زودتر به این روش‌ها خاتمه دهد. پس از آن شاه می‌بایست موافقت می‌کرد تا نمایندگان عفو بین‌الملل از زندان‌های ایران بازدید و گزارشی تهیه کنند مبنی بر آنکه وضع زندانیان سیاسی و رفتار با آنان بهبود یافته است. در بهمن ۱۳۵۵ کیهان روزنامه رسمی تهران سرمقاله خود را با این عنوان که «طبق رهنمودهای شاهنشاه دیگر شکنجه در ایران اعمال نمی‌گردد» به چاپ رساند. سرمقاله کیهان برای آنکه پاسخی مشخص به اتهامات عفو بین‌الملل بدهد یادآوری کرد که در گذشته شکنجه وجود داشت اما طبق دستور شاه دیگر شکنجه اعمال نمی‌شود.^۲ همزمان با این

1. Bill, *the Eagle*, op. cit., pp. 219-21.

درباره نگرانی روبه افزایش شاه در مورد انتقادات مطبوعات بین‌المللی از سرکوب و شکنجه در کشور و نیز پذیرش این واقعیت در سال ۱۹۷۶ و پیش از ریاست جمهوری کارتر که باید «تصویر» ایران در خارج از کشور تغییر نماید، بنگرید به Radji, op. cit., p. 16, 37-38, 41-42.

۲. ر. ک به کیهان، ۱۲ بهمن ۱۳۵۵، ص ۱ و ۲، 67، 42. Radji, op. cit., p.

تحولات رژیم تبلیغات خود را علیه اپوزیسیون دانشجویی در خارج از کشور تشدید و بار دیگر تئوری «توطئه ضدایرانی» را تکرار کرد.^۱ در اوایل ۱۹۷۷، دولت ایران، هیئت‌های نمایندگی عفو بین‌الملل، کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان و صلیب سرخ بین‌الملل را دعوت کرد تا اوضاع سیاسی و حقوقی در ایران را از نزدیک ملاحظه کنند. تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شدند و اطمینان داده شد که مسایل حقوق بشر در آینده مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت.^۲

در تابستان ۱۳۵۶ امیرعباس هویدا پس از دوازده سال نخست‌وزیری برکنار و جایش را به جمشید آموزگار سپرد که فن سالاری دانش‌آموخته از ایالات متحده بود. هر چند در حقیقت شاه همواره شخصاً تصمیمات مهم را می‌گرفت اما هویدا در ظاهر مسئول امور دولتی بود و می‌توانست مقصر مشکلات کشور از سال ۱۳۴۴ به بعد قلمداد شود. عکس‌العمل اولیه اپوزیسیون به این تغییر و تحولات به صورت یک سلسله نامه‌های سرگشاده از جانب نویسندگان، حقوقدانان و رهبران جبهه ملی خطاب به مقامات دولتی و شخص شاه بروز کرد. آنان آزادی بیشتر، پایان بخشیدن به سانسور و رعایت قانون اساسی ایران را تقاضا کردند.^۳ در طول سال ۱۹۷۷، سخنگویان اصلی اپوزیسیون عناصر میانه‌رو، طرفدار قانون اساسی و غیرمذهبی بودند. با شناخت این موقعیت بود که آیت‌الله

۱. بنگرید به اطلاعات و نیز کیهان، و نیز:

Keyhan International, 19, 20, 22, 25, 26 January 1977.

همان موضوع در کتابچه‌های زیر منتشر شد: *An Alliance...*, op. cit., و نیز اسرار فعالیت‌های ضدایرانی در خارج از کشور به چاپ رساند.

2. Bill, *the Eagle*, op. cit., pp. 222-23

3. Ahmad Ashraf and Ali Banuazizi, "the State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution," *State, Culture and Society*, (Spring 1985) pp. 3-39.

خمینی در پیام مشهوری که خطاب به علمای ایران ارسال داشت از آنان خواست تا نقش فعال‌تر و پویاتری در اپوزیسیون برعهده گیرند:

... امروز در ایران فرجه‌ای پیدا شده و این فرصت را غنیمت بشمارید. اگر این فرجه و فرصت حاصل نشده بود این اوضاع پیش نمی‌آمد... الان نویسنده‌های احزاب اشکال میکنند، اعتراض می‌کنند (به شاه و به هیئت حاکمه) نامه می‌نویسند و امضا می‌کنند، شما هم بنویسید، چند نفر از آقایان علما امضا کنند. مطالب را گوشزد کنید اشکالات را بگوئید امروز روزی است که باید گفت. اگر بگوئید پیش می‌برد. اشکالات را بنویسید و به دنیا اعلام کنید... جنایات شاه را برملا سازید... اشکالات را بنویسید و به خودشان بدهید مثل چندین نفر که ما دیدیم اشکال کردند و بسیاری حرفها زدند و امضا کردند و کسی هم کارشان نکرد...^۱

با آغاز سال تحصیلی جدید در پاییز ۱۳۵۶ دانشجویان دانشگاه در گذار به مرحله پیش انقلابی، نیروهای اپوزیسیون را در جهت تعمیق مبارزات‌شان به تحرک بیشتر، تظاهرات خیابانی و درگیری‌هایی گسترده‌تر سوق دادند. در همان ایام هزاران دانشجو در برنامه ده شب شعر و سخنرانی که در تهران توسط کانون نویسندگان برگزار شده بود شرکت کردند. در این مراسم شاعران و نویسندگان مشهور به انتقاد از سانسور و سرکوب در کشور پرداختند. زمانی که دانشجویان دانشگاه صنعتی درخواست کردند تا این برنامه در دانشگاه آنان نیز اجرا گردد، مقامات دانشگاه تنها به تعداد محدودی اجازه حضور در ورزشگاه دانشگاه را دادند که ظرفیتی بیش از ۴۰۰۰ نفر را داشت. اما حضور جمعیت زیادی برای شنیدن سخنرانی سعید سلطانپور نماینده‌نویس

۱. به نقل از مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت (تهران - ۱۳۶۲) ص ۲۶.

چپگرا منجر به درگیری پلیس با جمعیت تظاهرکننده و بازداشت ده‌ها نفر شد. در این زمان اولین تحصن انقلاب روی داد، جمعیت تظاهرکننده اعلام کردند مادام که افراد بازداشت شده آزاد نشوند آنان ورزشگاه دانشگاه را ترک نخواهند کرد. روز بعد، پس از آنکه رسماً اعلام شد که بازداشتی‌ها خواهند شد، جمعیت متفرق شدند. اما پلیس به آنها حمله کرده و ۱۶ دانشجو را به قتل رساند. پس از آن، تظاهرات دانشجویان با شدت بیشتری ادامه یافت و پلیس در مقابله با تظاهرکنندگان دست به خشونت بیشتری زد. در اواخر آبان وقتی که شاه از ایالات متحده بازگشت، پلیس به دانشگاه تهران یورش برد و افراد را بدون استثناء مورد ضرب و شتم قرار داد. ۶۵۰ نفر، از جمله چهار استاد دانشگاه مجروح و ۱۰۰ تن نیز بازداشت شدند. همانگونه که قبلاً عمل شده بود رژیم شاه به منظور استتار خشونت دولتی واحدهای ویژه و عوامل ساواک را که با لباس مبدل و با عنوان «کارگران وطنپرست» و مسلح به چماق، قمه و زنجیر وارد صحنه شده بودند به کار گرفت تا به صفوف مخالفان حمله کنند و گردهمایی آنان را برهم زنند. در اواخر آبان، عوامل حکومتی با لباس مبدل به جمعیت تظاهرکننده در محوطه دانشگاه صنعتی یورش بردند، دانشجویان را کتک زدند و هما ناطق یکی از اساتید دانشگاه و نیز نعمت میرزاده را که شاعر بود ربودند، به مکانی خلوت بردند و به شدت کتک زدند. یک گزارشگر واشنگتن پست که ناظر بر این واقعه بود گفت مهاجمین او و دیگر روزنامه‌نگاران غربی را به زور وادار کردند تا صحنه را ترک نمایند.^۱

۱. ر. ک به ناصر پاکدامن «تا نبریز»، چشم‌انداز (تابستان ۱۹۸۶) صص ۹۴-۹۵، ۶۴-۶۵، ۷۰-۷۱. شرح کاملتر درگیریهای محیط دانشگاهها در پاییز ۱۹۷۷ در خبرنامه جبهه ملی ایران شماره ۵۴ فوریه ۱۹۷۸، صص ۶، ۴ و ۱ آمده است. درگیریهای دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران در واشنگتن پست، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷، آمده است.

در همان زمان، اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور موفقیت تبلیغاتی دیگری در آخرین برخورد با شاه در ایالات متحد به دست آورد. این برخورد در تلویزیون‌های آمریکا و نیز صفحات اول روزنامه‌های آن کشور مثل لوس آنجلس تایمز، نیویورک تایمز و واشنگتن پست بازتاب وسیعی یافت. در ۱۵ نوامبر، زمانی که شاه طی مراسمی رسمی در کاخ سفید مورد استقبال رئیس جمهور کارتر قرار می‌گرفت همه جناح‌های انشعابی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا همراه با گروهی از دانشجویان مسلمان در نزدیکی کاخ سفید اجتماع اعتراض آمیزی به راه انداختند. این جمعیت که تعدادشان به ۴۰۰۰ تن می‌رسید در بخش شمالی کاخ سفید در میدان لافایت اجتماع کرده بودند و در همان حال جمعیت هوادار شاه نیز که حدود ۱۵۰۰ نفر می‌شدند در ناحیه الپس که چمنزاری در جنوب کاخ سفید است جمع شده بودند. اندکی پس از ورود شاه در ساعت ۱۰/۳۰ صبح و با شلیک گلوله‌های توپ که مقدم شاه را گرامی می‌داشتند، صدها تظاهرکننده ضد شاه برای هجوم به سوی کاخ سفید به صفوف پلیس سوار یورش بردند. دانشجویان با استفاده از چوبدستی‌هایی که از دسته پلاکاردها کنده شده بود و نیز چوب‌هایی که از تأسیسات ساختمانی اطراف تهیه کرده بودند با پلیس مجهز به باتوم به زدو خورد پرداختند. صحنه درگیری خشونت‌بار حدود ۲۰ دقیقه طول کشید. تظاهرکنندگان آنقدر به صحنه تشریفات کاخ سفید نزدیک شده بودند که پلیس مجبور به استفاده از گاز اشک‌آور شد. پرتاب گاز اشک‌آور پلیس به سوی تظاهرکنندگان باعث شد تا شاه و رئیس جمهور کارتر نیز دچار سرفه شوند و اشک از چشمانشان جاری شود. در پایان این ماجرا ۹۶ تظاهرکننده و ۲۶ پلیس مجروح شدند.^۱ جمعیت هوادار شاه شامل

۱. ر. ک به واشنگتن پست، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۲۲. سازمان دانشجویان مسلمان ایران حدود ۴۰۰ عضو داشت. ر. ک به خرداد خونین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۱۵.

۷۰۰ دانشجوی نیروی هوایی بود که با استفاده از سه روز مرخصی به تظاهرات آورده شده بودند و نیز افراد دیگری که از سفارت ایران پول دریافت کرده بودند. گروهی از این افراد را اتباع ایرانی تبار غیرمسلمانی تشکیل می دادند که اعتراف کردند که هزینه های بلیط هواپیما، اقامت در هتل و نیز مبلغ ۱۰۰ دلار پول توجیبی توسط نمایندگان دولت ایران به آنان پرداخت شده است.^۱

جنبه طنزآمیز این واقعه حضور گروهی از تظاهرکنندگان بود که در موقعیتی شبیه آنچه یک دانشجوی جوان توصیف کرد قرار گرفتند. وی به خبرنگاران گفت:

من روز دوشنبه با پول شاه به اینجا پرواز کردم. آنان پول بلیط هواپیما را همراه با مبلغ ۳۰۰ دلار هزینه های دیگر به هرکسی که حاضر به آمدن به اینجا و اعلام حمایت از شاه بود پرداخت می کردند. من این پول را گرفتم و حال علیه خود شاه تظاهرات می کنم. [امیدوارم] شاه به درک واصل شود.^۲

این خشن ترین و بزرگترین تظاهراتی بود که بعد از تظاهرات ضد جنگ ویتنام از اوایل دهه ۱۹۷۰ در واشنگتن صورت گرفت. خشونت آمیز بودن این درگیری ها، چشمان گریان شاه و رئیس جمهوری آمریکا و نیز گزارش رسواکننده مربوط به باج دادن شاه به افراد برای شرکت در تظاهرات به نفع او در محافل بین المللی بازتاب وسیعی یافت.^۳

۱. ر.ک به نیویورک تایمز، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱ و ۱۲ و مجله تایم، ۲۸ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱۵.

۲. ر.ک به واشنگتن پست، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷.

۳. رونامه های واشنگتن پست، نیویورک تایمز و لوس آنجلس تایمز شماره های ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، شرح کامل این واقعه را در صفحات اول خود درج کردند. همچنین شبکه های اصلی تلویزیون و مطبوعات محلی اروپا و آمریکا اخبار مربوط به این واقعه را تحت پوشش خبری فرار دادند. برای آگاهی انعکاس این اخبار مطبوعات اروپایی ر.ک Radji, op. cit., p. 122.

علاوه بر اینها تظاهرات و اعتراضات دانشجویی بیشتری علیه شاه در ایالات متحده و اروپا روی داد. در ۱۴ نوامبر پنج ایرانی نقابدار چندین ساعت خود را با زنجیر به پل دروازه طلایی سانفرانسیسکو بستند. روز بعد حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دانشجو به سوی کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو پیاده روی کردند.^۱ شاه در روزهای ۱۷ و ۱۸ نوامبر در راه بازگشت به ایران در پاریس توقف کرد که در پی آن با جمعیت تظاهرکننده خشمگینی مواجه شد و در همان زمان تظاهرات مشابهی نیز در مقابل سفارتخانه های ایران در ایالات متحده، لندن، استکهلم و تعدادی دیگر از شهرهای آلمان و اطریش روی داد.^۲

سربلند کردن ناگهانی اپوزیسیون در ایران و مبارزات موفقیت آمیز ضد شاه در آبان ۱۳۵۵ انگیزه فعالیت بیشتر برای جناح های انشعابی کنفدراسیون شد تا با یکدیگر همکاری بیشتری نمایند. در ۹ دسامبر ۱۹۷۷، اعضای کنفدراسیون (احیاء) سفارت ایران در رم را به اشغال خود درآوردند. آن ها با کارمندان سفارت زد و خورد کرده و خود را درون سفارت محبوس ساختند. پلیس فقط بعد از شلیک مسلسل به زنجیرهای در ورودی توانست وارد سفارت شود و به اشغال آن پایان دهد. در ۱۴ دسامبر، رهبران دو جناح دیگر که هر یک جداگانه تقسیم گرفته بودند تا سفارتخانه ایران در کپنهاگ دانمارک را اشغال کنند از نقشه یکدیگر آگاه شده و تصمیم گرفتند که این کار را با کمک هم انجام دادند. بگفته یکی از این افراد فعالیت جناح های رقیب دانشجویی آنچنان شدت یافته بود که چند بار با هم تلافی کردند.^۳ در ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ ائتلافی از گروه های

۱. رک به گاردین، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷.

۲. رک به پیمان، شماره ۷۴، نوامبر ۱۹۷۷، صص ۸-۳.

۳. بنگرید به اعلامیه جناح احیاء، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷، همچنین مصاحبه با سمنار، و شانزدهم

پیشین کنفدراسیون به استثنای گروه احیاء و جناح‌های طرفدار چریک‌ها، سفارت ایران در برلن شرقی را به تصرف خود درآوردند. این اولین بار بود که یک چنین عملیاتی در یک کشور بلوک شوروی روی می‌داد. اشغالگران بازداشت و به ۱۰ تا ۱۲ ماه زندان محکوم شدند اما بعداً از خاک آلمان شرقی اخراج شدند. اسامی افراد درگیر این ماجرا در روزنامه‌های ایران به چاپ رسید که نشان‌دهنده همکاری موجود بین مقامات آلمان شرقی و ایران بود. با این وجود ایران روابط دیپلماتیک خود را با آلمان شرقی در ارتباط با همین واقعه قطع کرد.^۱

پس از آنکه اپوزیسیون مذهبی در ایران به شکل فزاینده‌ای سلطه و نفوذ خود را در سراسر کشور گسترش می‌داد، گرایشات اسلامی در میان دانشجویان خارج از کشور و به‌ویژه در ایالات متحده نیز تقویت شد. نشریات جدیدی همچون جهاد و خرداد خونین در سال ۱۹۷۷ منتشر شدند که دیدگاه‌های سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی مستقر در ایالات متحده را منعکس می‌کردند. خرداد خونین از آیت‌الله خمینی و بخش اسلامی سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌کرد و دانشجویان هوادار آن در تظاهرات ضدشاه شرکت داشتند اما از همکاری با گروه‌های چپ‌گرا امتناع می‌ورزیدند. با این حال حتی تا اواخر سال ۱۹۷۷ جنبش دانشجویی اسلامی در خارج کشور هنوز بسیار کوچک‌تر از ائتلاف گروه‌های دانشجویی چپ‌گرا بود. به‌طور مثال، در تظاهرات ۱۵ نوامبر بر ضد حضور شاه در کاخ سفید، گروه جداگانه دانشجویان مسلمان فقط حدود ۴۰۰ نفر

→

آذر (جناح سپهر)، شماره ۵، دسامبر ۱۹۷۷، صص ۳-۴. اشغال سفارتخانه و گزارش نگرانیهای ناشی از اشغال سفارت در لندن Radji, op. cit., p. 134 and 138

۱. ر. ک به شانزدهم آذر (جناح سپهر)، فوریه - مارس ۱۹۷۸، ص ۹. و نیز بنگرید به Nicholas, M. Nikazmerad, "A chronological Survey of the Iranian Revolution" in *Iranian Studies*, Vol. XIII, nos. 1-4, 1980, 328.

از ۴۰۰۰ دانشجوی معترض را در برمی گرفت.^۱ جدایی بین دانشجویان چپگرا و مسلمان در خارج کشور در اوایل سال ۱۹۷۹ آشکارتر شد. در این زمان نشریه شانزدهم آذر (متعلق به جناح «سپهر» منشعب از کنفدراسیون) حملات صریح نشریه پیام مجاهد به مارکسیست‌ها و بیانیه آیت‌الله خمینی را مبنی بر منع همکاری مسلمانان با اپوزیسیون غیراسلامی، مورد انتقاد قرار داد.^۲

اعمال قدرت جدید گروه‌های اسلامگرا ناشی از تغییراتی بود که به طور کلی در وضعیت اپوزیسیون داخل کشور در اواخر سال ۱۳۵۶ و در طول سال ۱۹۵۷ به وجود آمده بود. در طول سال ۱۳۵۶ طیف اپوزیسیون از ترکیب اولیه خود که شامل دانشجویان و روشنفکران می شد فراتر رفت و در سال ۱۳۵۷ یک وضعیت کلاسیک ماقبل انقلابی ظاهر گردید. همانگونه که بسیاری از ناظران یادآور شده‌اند در طی دو سال آخر سلطنت، ایدئولوژی و رهبری جنبش انقلابی به صورت قابل ملاحظه‌ای دچار تغییر و تحول شد. به دلایل گوناگونی که به اندازه کافی در دیگر منابع به آنان اشاره شده است، در این دو سال فعال‌ترین گروه‌های اپوزیسیون قبل از انقلاب جای خود را به گروه‌هایی با رهبری اسلامی دادند.^۳

رژیم شاه با سرکوب و نابودی سیستماتیک عناصر ناراضی و مخالف خود، هرگونه مشارکت جدی سیاسی را طی دو دهه نابود کرد و سپس به طور ناگهانی در شرایطی قرار گرفت که به نحو خطرناکی منزوی شده و

۱. رک به خرداد خونین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۳.

۲. رک به پیام مجاهد، شماره ۵۱، به نقل از شانزدهم آذر (جناح سپهر) شماره ۵، فوریه - مارس ۱۹۷۸، ص ۸ پیام مجاهد از اوائل دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده منتشر شده است. بیانیه آیت‌الله خمینی در خرداد خونین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۷۸، ص ۱.

۳. درباره رشد فزاینده اقتدار جناح اسلامگرا بنگرید به:

Afshin Matin-Asgari, "Iran: Religious Revolution or Structural Realignment in State Formation" in *South Asia Bulletin*, Vol. XV, No. 1 (1995): pp. 97-97.

کنترل خود را بر امور از دست داده بود. با همه اینها شاه همچنان از اعطای هرگونه امتیاز اساسی به مخالفان خودداری می‌کرد و به عناصر میانه‌رو مثل رهبران جبهه ملی میدان نمی‌داد و آنان را تا سال ۱۳۵۷ (یعنی زمانی که دیگر دیر شده بود) از دستیابی به مجلس و یا مناصب بالای دولتی محروم نگهداشت. در شرایطی که رژیم کاملاً فلج شده، عناصر میانه‌رو و غیرمذهبی بی‌اثر شده و نیروهای چپ رادیکال نیز از بین رفته بودند، نیروهای اسلامی که هر چه بیشتر تحت نفوذ اراده استوار آیت‌الله خمینی قرار داشتند در خط مقدم جبههٔ اپوزیسیون قرار گرفتند. نقطه عطف این تغییر و تحولات در دی ۱۳۵۶ و به دنبال دیدار کارتر از تهران در سال نومیسیخی روی داد. شاه که ظاهراً هنوز به حمایت‌های رئیس جمهوری آمریکا دلگرم بود به انتشار مقاله‌ای را در روزنامه اطلاعات دستور داد که در آن به آیت‌الله خمینی شدیداً حمله شده بود.^۱ دو روز بعد در ۱۹ دی ماه گروه‌های بسیاری از طلاب مدارس خود را در قم تعطیل کردند و از روحانیت تقاضا کردند تا این عمل دولت را محکوم نماید. درگیری با پلیس ادامه یافت و طی آن دهها تن مجروح و زخمی شدند؛ حتی رژیم اذعان کرد که شش تن کشته و ۹ تن مجروح شده‌اند.^۲ یادبود چهلمین روز درگذشت این افراد در قم به قیام دیگری در تبریز تبدیل شد و طی آن تعداد بیشتری مجروح و زخمی شدند. هر مرحله از این شورش‌ها و کشتارها یک دور دیگر از تظاهرات ضد رژیم از خود برجای می‌گذاشت که خود زمینه‌ساز اعتراضات و تظاهرات دیگری در سراسر کشور می‌شد.

در بهار ۱۳۵۷ دانشجویان دانشگاه بار دیگر با پلیس در سراسر کشور

۱. ر. ک به داریوش همایون، دیروز و فردا: سه گفتار درباره ایران انقلابی (بی‌نا، ۱۹۸۱)، صص ۹۲-۹۳.

۲. ر. ک به پاکدامن، پیشین، صص ۸۰-۸۲.

درگیر شدند.^۱ در طول تابستان دو واقعه غمبار آنچنان باعث خشم و اندوه عمومی مردم شد که دیگر هرگونه تلاش آشتی جویانه شاه محکوم به شکست شد. در ۲۸ مرداد همان سال یک سینما در آبادان دچار آتش‌سوزی شد و بیش از ۴۵۰ نفر از مردم جان خود را در این حادثه از دست دادند. این واقعه در شرایط انقلابی به‌مثابه اقدامی بیرحمانه‌ای از جانب رژیم تلقی گردید. سپس بلافاصله پس از اعلام حکومت نظامی در پایتخت و ۱۱ شهر دیگر، سربازان با شلیک گلوله به سوی مردم در میدان ژاله (شهدای فعلی) تهران تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند. رژیم پذیرفت که ۸۶ تن در این واقعه کشته شدند، حال آنکه گروه‌های اپوزیسیون ادعا کردند که تلفات این روز به صدها و یا حتی هزاران تن منجر شد.^۲ بدین ترتیب در طول سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه پس از کشتارهای جمعی در اواخر تابستان، جنبش انقلابی قدرتمندی به حرکت درآمد و همه اقشار جامعه شهری را علیه رژیم سلطنتی به تظاهرات و اعتراضات سراسری کشاند. در طول پاییز و زمستان ۱۳۵۷ در حالی که رهبری انقلاب در دست روحانیون تحکیم و تثبیت می‌شد، دانشجویان و دانش‌آموزان همچنان درگیری‌های خیابانی انقلاب را به پیش می‌راندند. برای مثال در اواسط آبان قیام‌های خشونت‌آمیز دانشجویی باعث سقوط دولت نخست‌وزیر شریف امامی و روی کار آمدن ۲ حکومت نظامی و سرانجام اظهار ندامت شاه از «اشتباهات گذشته» در برابر مردم شد.^۳ دانشگاه تهران تا شروع قیام مسلحانه نهایی در روزهای بهمن ۱۳۵۷ به

1. Nikazmerad, op. cit., pp 29-30.

2. Ashraf and Banuazizi, op. cit., p 9-10.

۳. ر. ک به Nikazmerad, op.cit., p 337 برای آگاهی بیشتر از اپوزیسیون دانشجویی در پاییز ۱۹۷۸ و زمستان ۱۹۷۹ بنگرید به کاوشگر شماره ۳، (بهار، ۱۹۸۹)، صص ۶۷-۵۸.

صورت کانون اصلی تحرکات انقلابی باقی ماند.^۱ در این روزها، جمعیت انبوهی که برای بزرگداشت سالگرد آغاز مبارزات مسلحانه در بهمن ۱۳۴۹ از دانشگاه تهران خارج شده و به تظاهراتی که با شرکت چریک‌های مسلح و عموم مردم پایتخت برپا شده بود پیوستند، تظاهراتی که بالاخره منجر به سقوط سلطنت شد.

در طول سال ۱۳۵۷ بسیاری از دانشجویان وابسته به گروه‌های اپوزیسیون در تبعید به وطن بازگشته تا به طور مستقیم در انقلاب شرکت نمایند. در اوایل پاییز همان سال رژیم اعلام کرد که اعضای کنفدراسیون که به کشور بازگردند دیگر در معرض بازداشت و محکومیت به زندان نخواهند بود. تعداد این‌گونه افراد رسماً بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.^۲ در این زمان جناح‌های منشعب از کنفدراسیون اعضای خود را به ایران گسیل داشتند تا در داخل کشور سازماندهی شوند. اقلیتی نیز که همچنان در خارج مانده بودند به مبارزات ضد رژیم خود تا سقوط نهایی سلطنت ادامه دادند. در طی این مدت دو واقعه خشونت‌بار که در ایالات متحده روی داد آخرین برگ از فعالیت‌های اپوزیسیون دانشجویی علیه رژیم پهلوی در خارج از کشور را ورق زد.

در اول سپتامبر ۱۹۷۸ حدود ۵۰۰ ایرانی در مقابل ساختمان روزنامه لوس آنجلس تایمز در مرکز شهر لوس آنجلس دست به تظاهرات زدند و خواستار توجه بیشتر رسانه‌های گروهی به رویدادهای ایران به ویژه فاجعه اخیر در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان شدند. پلیس به دستگیری تظاهرکنندگان اقدام و سپس در حالی که همگی آنها را در یک خیابان باریک به محاصره خود درآورده بود دستور داد بلافاصله متفرق شوند. در هیجان و شلوغی حاصل بعضی از تظاهرکنندگان سعی کردند حلقه محاصره پلیس را درهم شکنند و پا به فرار بگذارند تا پلیس نتواند آنان را

۱. کاوشگر، پیشین، ص ۶۷.

۲. ر.ک به کیهان، ۱۱ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵.

دستگیر کند. پلیس ضد شورش واکنشی خشونت‌آمیز نشان داد و با استفاده از باتوم همه افراد را به باد کتک گرفت. حدود ۳۰ دانشجو از ناحیه سر و بدن به شدت مجروح و ۱۷۱ تن نیز بازداشت شدند.^۱ در طول بازداشت دانشجویان، ضرب و شتم آنان همچنان ادامه یافت. ولی در آخر همه افراد بازداشت شده ظرف چند روز با وثیقه آزاد شدند و بعدها نیز همه اتهامات وارده علیه آنان ملغی شد.^۲

خشونت‌بارترین واقعه تاریخ جنبش دانشجویی در خارج از کشور تقریباً همزمان با رویداد فوق در کالیفرنیا اتفاق افتاد؛ یک روزنامه محلی در سرمقاله خود این واقعه را «نبرد بورلی هیلز*» نامید.^۳ در دوم ژانویه ۱۹۷۹ وقتی که جنبش انقلابی در ایران با خروج قطعی شاه به نقطه اوج خود رسیده بود یک جمعیت تقریباً ۲۰۰۰ نفری از دانشجویان به سوی ناحیه ثروتمند نشین بورلی هیلز لوس آنجلس روانه شدند، جایی که مادرشاه در ویلای دخترش شمس اقامت داشت. پلیس بورلی هیلز آماده چنین تعرضی از جانب تظاهرکنندگان خشمگین نبود و تظاهرکنندگان از کنترل پلیس خارج شده و با پرتاب سنگ و ایجاد آتش‌سوزی سرانجام موفق به ورود به محوطه اقامتگاه شدند. نیروهای کمکی پلیس با حمایت مأموران مسلح وزارت خارجه آمریکا و عناصر امنیتی دولت ایران طی چهل و پنج دقیقه زدوخورد خشن و از جمله با گشودن آتش به سوی جمعیت تظاهرکننده و راندن اتوموبیل در وسط آنها موفق شدند آنان را از صحنه خارج کنند. تنها هفت تظاهرکننده بازداشت شدند اما ۴۵ نفر

1. *Los Angeles Times*, 2 September 1978, *Los Angeles Herald Examiner*, 2 September 1978.

2. *Los Angeles Times*, 2 September, 1978; *Resistance*, (CISNU / Left Platform), No. 4, October 1978.

* The Battle of Beverly Hills

3. *The Los Angeles Herald Examiner*, 3 January 1979.

دیگر دچار جراحات شدیدی شدند و از جمله دست پا و جمجمه بعضی از افراد شکست؛ هیچ پلیسی در این درگیری‌ها مجروح نشد. بسیاری از دانشجویان بعدها گفتند که آنان نه فقط با انگیزه سیاسی بلکه با انگیزه‌های شخصی انتقامجویانه به دلیل از دست دادن دوستان و یا بستگان خود در جریان انقلاب دست به چنین کاری زده‌اند. آنگونه که یکی از تظاهرکنندگان گفته بود، هدف آنان این بود که ثابت کنند «مهم نیست که شاه و خانواده پلید او به کجا می‌گریزند، آنان را به هر جا که بروند به چنگ می‌آوریم.»^۱

۱. به نقل از:

Los Angeles Herald Examiner, 3 January 1977; *ibid*, 2 January 1977, and *Los Angeles Times*, 3 January 1979.

تعداد دانشجویان ایرانی در ایالات متحد و بویژه در کالیفرنیا در دهه ۱۹۷۰ به شدت افزایش یافت. در ۱۹۷۷، سخنگوی امور مهاجرین و اتباع بیگانه به نیویورک تایمز گفت که از حدود ۵۰،۰۰۰ دانشجوی ایرانی در ایالات متحده زندگی می‌کنند، ۱۷،۰۰۰ تن دارای ویزای معبر دانشجویی هستند که این آمار در مقایسه با سایر کشورها در بالاترین سطح است. ۲۷،۰۰۰ نفر دیگر در حال تمدید ویزاهای خود بودند و ۲،۲۰۰ تن دیگر در آکادمیهای نظامی تحت آموزش بودند. بنگرید به روزنامه نیویورک تایمز، ۲۱ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱۰، در ۱۹۷۹ طبق برآورد لوس آنجلس تایمز تعداد دانشجویان ایرانی طی پنج سال گذشته به دو برابر افزایش یافته است یعنی به رقمی معادل با ۴۰،۰۰۰ تا ۵۰،۰۰۰ نفر در سال تحصیلی ۷۹-۱۹۷۸ افزایش داشت. چندین هزار تن از این دانشجویان در جنوب کالیفرنیا اقامت داشتند. دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی با ۹۰۰ دانشجوی ایرانی از بین ۲۵،۰۰۰ متقاضی بالاترین رقم متقاضیان ثبت‌نام در کشور را تشکیل می‌دادند. تعداد دانشجویان ایرانی در دانشگاه پردیس، ۲۵۰ نفر از کل ۲۵۰۰ دانشجویان را تشکیل می‌دادند و از ۱۳۰۰ تن دانشجویان در دانشگاه وودبری، ۳۰۰ دانشجوی ایرانی بودند. بنگرید به لوس آنجلس تایمز، ۶ ژانویه ۱۹۷۹، بخش ۱، ص ۲۲. طبق گزارش کیهان هوایی، ۱۳۵۷، ص ۱، ۱۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی در لوس آنجلس حضور داشتند.

نتیجه گیری

از این بررسی گذرا در تاریخچه کنفدراسیون دانشجویی چند نتیجه مقدماتی می توان بدست آورد. اولین و مهمترین نکته آن است که کنفدراسیون در طول سال های دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به صورت فعال ترین و گسترده ترین تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور ظاهر شد و در شرایطی که تقریباً تمامی گروه های اپوزیسیون در داخل کشور نابود شده بودند توانست به طور مستمر به فعالیت و رشد خود ادامه دهد. ثانیاً در میان عوامل بیرونی ای که در ایجاد انقلاب ۱۳۵۷ ایران سهمی داشتند، نقش کنفدراسیون حائز اهمیت فراوان است. در بسیاری از تحلیل هایی که در توضیح از انقلاب ارائه شده تغییرات حاصله در سیاست خارجی ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۷۰ را زمینه ساز انقلاب ایران می دانند. گفته می شود کارتر با انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران باعث شد تا گروه های مخالف در ایران جانی تازه بگیرند و شاه نیز امید به حمایت از ایالات متحده را از دست بدهد. اما اندک توجهی به نقش اپوزیسیون دانشجویی خارج کشور نشان می دهد که رژیم سلطنتی ایران از مدت ها پیش در مجامع اروپایی و ایالات متحده «چهره ای خدشه دار» و ناخوشایند یافته بود. شاه ناچار بود تا شخصاً در مقابل پرسش های مربوط به سرکوب و شکنجه مخالفین سیاسی خود در هر مصاحبه ای با گزارشگران غربی در مقام پاسخگویی برآید. از طرفی افشای فعالیت های غیرقانونی پلیس مخفی ایران (ساواک) در خارج از کشور نیز باعث شد تا

کشورهای اروپایی و ایالات متحده در این باره اقداماتی به عمل آورده و تحقیقاتی نمایند. این شرایط نه از طریق ریاست جمهوری کارتر بلکه در پی سال‌ها تبلیغات و مبارزات مداوم علیه رژیم حاصل شد که بیشترین سهم در ایجاد این گونه تحولات را کنفدراسیون برعهده داشت.

سوم آنکه کنفدراسیون از طریق آموزش سیاسی به هزاران جوان تحصیلکرده ایرانی سهمی عمده و آشکار در مبارزات ضدشاه نه تنها در خارج بلکه در داخل ایران داشت. اکثر دانشجویانی که به ایران باز می‌گشتند، یا به طریقی به فعالیت‌های ضد رژیم را ادامه می‌دادند و یا حداقل به افرادی تبدیل می‌شدند با سطح بالاتری از آگاهی و تجربه اجتماعی و سیاسی. علاوه بر همه اینها، باوجودی که سیاست و فعالیت‌های کنفدراسیون اغلب مرتبط با سایر نیروهای اپوزیسیون در داخل و یا خارج از خاک ایران بود، آموزش‌های سیاسی و نیز تجربیات کاری و تشکیلاتی کنفدراسیون نسبت به دیگر گروه‌های سیاسی از ویژگی‌های به مراتب دموکراتیک‌تری برخوردار بود. مهم‌ترین تجربه تاریخی ایران قبل از انقلاب در رابطه با یک جو سیاسی نیمه دموکراتیک و کثرت‌گرا تنها یک دهه طول کشید؛ یعنی در فاصله زمانی بین سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در همین مدت

۱. به گفته یک کارشناس مسائل ایران، «... در دهه ۱۹۷۰ شاه را به صورت فاسدترین رهبر جهانی معرفی کرده بودند.» و در عین حال ایران پیش از هر کشوری دیگر «به عنوان ناقض حقوق بشر، کانون توجه در سراسر جهان واقع شد.» بنگرید به:

Zonis, *Majestic Failure*, op.cit., p. 231

شاه شخصاً از اهمیت اپوزیسیون دانشجویی آگاه بود و باور داشت که دانشجویان نقشی بسیار مهم در سقوط او داشتند. شاه اساساً معتقد بود که اپوزیسیون دانشجویی بخشی از نوطه‌ای بین‌المللی علیه او و رژیمش بوده است. بنگرید به:

Pahlavi, *Answer to History*, op. cit., pp. 146-48

برای ارزیابی معتدلتری از این مقوله توسط یکی از مقامات ایرانی بنگرید به:

Radji, op. cit.

کوتاه نیز تجربه ائتلافی ایجاد شده توسط جبهه ملی بیش از چند سالی دوام نیاورد. به طور کلی فرهنگ سیاسی مسلط بر جامعه ایرانی چه در میان دولتمردان آن زمان و چه در میان طیف‌های گوناگون نیروهای اپوزیسیون بر نوعی قشری‌گری، ناشکیبایی و امتناع از پذیرش دیدگاه‌های سیاسی مخالف یکدیگر مبتنی بود. کنفدراسیون به میزان قابل توجهی از این قاعده کلی مستثنی بود. کنفدراسیون نمی‌تواند الگوی ایده‌آلی از دموکراسی محسوب شود اما عملکرد آن بیانگر مؤثرترین و طولانی‌ترین تجربه در کاربرد عملی و آگاهانه سیاست‌های کثرت‌گرایانه در ایران پیش از انقلاب است. کنفدراسیون در طول سال‌های آغازین خود در اوایل دهه ۱۹۶۰ ائتلافی از مارکسیست‌ها و ناسیونالیست‌های غیرمذهبی بود که بعضی از فعالین اسلامی نیز با آن همکاری می‌کردند. اما دیری نگذشت که تبدیل به تشکیلاتی شد که نیروهای چپ قدرت برتر آن را تشکیل می‌دادند. با این حال همچنان به صورت ائتلافی از گرایش‌های مختلف سیاسی که در رقابت با یکدیگر بودند باقی ماند. رویه‌ای که حتی پس از فروپاشی تشکیلات واحد آن در سال ۱۹۷۵ نیز کماکان ادامه یافت. هسته مرکزی رهبری کنفدراسیون معمولاً از کادرهای رهبری گروه‌های مختلف سیاسی تشکیل می‌شد اما این رهبران می‌بایست نظرات خود را در رقابت با یکدیگر و با کسب حمایت اعضای سازمانی که تصمیمات آن برای اکثریت و مطابق اساسنامه‌اش شکل می‌گرفت پیش می‌بردند.

چهارم آن که کنفدراسیون تأثیری قابل ملاحظه بر رسانه‌های گروهی کشورهای غربی داشت و با بسیج و جلب حمایت سازمان‌های مدافع حقوق بشر برای مداخله در ایران، در دفاع و حمایت از زندانیان سیاسی ایرانی نقش تعیین‌کننده داشت و از این طریق رفتار خودسرانه رژیم نسبت به قربانیان سیاسی را تا حدود زیادی مهار می‌کرد. در طول سال‌های

متممادی نشریات با نفوذی چون لوموند فرانسه، فرانکفورتر راوندشا و آلمان، تایمز لندن و گاردین و واشنگتن پست فعالیت‌های کنفدراسیون در حمایت از قربانیان پلیس سیاسی شاه را گزارش و منعکس می‌کردند. در این گونه مبارزات کنفدراسیون به شکل موفقیت‌آمیزی از سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات بهره می‌گرفت. این سازمان‌ها از طریق کنفدراسیون به اخبار و اطلاعات مربوط به بازداشت‌های سیاسی، شکنجه، زندان و اعدام دست می‌یافتند و این موارد را همراه با اعتراض لازم به دولت ایران و شاه به ثبت می‌رساندند و وکلاء و ناظرانی را به ایران اعزام می‌کردند تا در دادگاه‌های سیاسی حضور یابند، درباره وضعیت زندانیان سیاسی تحقیق کنند و بعدها نیز براساس یافته‌های خود ماهیت سرکوبگرانه رژیم شاه را در محافل بین‌المللی افشا می‌کردند.

سازمان‌های مختلف سیاسی لیبرال و چپگرا، گروه‌های حزبی و پارلمانی کشورهای مختلف اروپایی اغلب از مواضع کنفدراسیون حمایت می‌کردند و در همان حال تبلیغات گسترده‌ای از طریق کمیته‌های ویژه و سازمان‌های دفاع از زندانیان سیاسی توسط روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی سرشناسی همچون ژان پل سارتر و برتراند راسل صورت می‌گرفت. در بعضی موارد کنفدراسیون حتی موفق می‌شد دبیرکل سازمان ملل متحد را نیز درگیر کند و با میانجیگری او شاه را وادار نماید که اعدام‌های سیاسی را متوقف نماید.^۱

پنجم آن که در مقایسه با تعدادی از معروف‌ترین سازمان‌های سرشناس جنبش بین‌المللی دانشجویی دهه ۱۹۶۰، کنفدراسیون از نظر نفوذ و تأثیر سیاسی و نیز وسعت تشکیلاتی و ساختار و استقامت

۱. در باره تماس‌های کنفدراسیون با دبیران سازمان ملل متحد، اوتانت و کورت والدهایم بنگرید به فصل‌های ۶ و ۸ همین بررسی.